

خواستگاری

[یک کمدی تراژدی]

مهدی میرباقری



آبشار است فروریزد

سرشناسه:	میرباقری، مهدی، ۱۳۶۱-
عنوان و نام پدیدآور:	خواستگاری [یک کمدی ترازدی] / مهدی میرباقری.
مشخصات نشر:	تهران: مروارید، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۸۴ ص.
شابک:	978-964-191-359-7
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.	
موضوع:	نمایشنامه‌ی فارسی - قرن ۱۴.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۳ ۸۷ خ ۴۱۵ ی / PIR ۸۷۲۳
رده‌بندی دیویی:	۸۴۲/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۳۷۰۸۷۳۷

بر سر بازتولید این نمایشنامه به شکل فیلم، نمایش و صدا
مربوط به اخذ مجوز مکتوب از نویسنده می‌باشد.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانش، تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵

دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶-۶۶۴۰۴۰۴۶-۶۶۴۸۴۶۱۲-۶۶۴۸۴۰۲۷ فاکس:

فروشگاه ۶۶۴۷۸۴۸

www.varid-pub.com

خواستگاری

مهدی میرباقری

دبیر انتشارات: فاضل ترکمن

تولید فنی: الناز ایللی

ویراستار: مهشید پوراسدی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول: ۱۳۹۴

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طیف‌نگار

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

شابک ۷-۳۵۹-۱۹۱-۹۶۴-۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۳۵۹-۷ ISBN 978-964-191-359-7

۶۰۰۰۰ ریال

این نمایشنامه بیش از آن که کم‌دی باشد یک تراژدی است، تراژدی به خاطر شخصیت‌های پوچ و بی‌معنی‌اش و حتی شاید رنگ و داستان‌اش، به خاطر شخصیت‌هایی که در ظاهر به هم به ربط‌اند و فاصله‌ی زیادی از هم دارند. آن اندازه دور که شاید با بلندگو با هم حرف بزنند. آهوی دائماً در یک خط رفت‌وآمد می‌کند و از ابتدا تا انتها بی‌پایش هر جا که بی‌کار باشد با توپ‌اش ور می‌رود. آهای در سکون خودش فقط به فکر وزنه‌زدن است و آجی وقتی حضور دارد بی‌مک است و بی‌توجه به سایر آدم‌ها. آق‌مامان نیز در حضورش تنها به جست‌وجوی یک چیز گم‌شده است و مدام بی‌جهت این‌در و آن‌در می‌نزد. پدری که مضطرب است از کارهایی که قرار است انجام دهد و انجام ناده. پسر غریبه مدتی که حضور دارد با یک مته‌ی بزرگ در دستش که آن را روشن و خاموش می‌کند سعی می‌کند به فضا و آدم‌ها استناد بدهد یا تأدیبات‌شان کند. سیم فیزی مته آن اندازه درازا دارد که شاید تمام کف صحنه را پیچ‌درپیچ بپوشاند. آدم‌های نمایش تنهای طاق‌باز و از فرط تنهایی به این بازی بی‌هدف روی آورده‌اند و حتی شاید ده سال می‌داشتند این بازی واقعیت می‌داشت.

صحنه (که شاید بهتر باشد فضای بازی را جایگزین صحنه کنیم)

تا بی نهایت ادامه دارد، به طوری که نه عمقش دیده می شود و نه حتی ابعاد راست و چپ و سقفش. هیچ ورود و خروجی در کار نیست، با روشن و تاریک شدن صحنه و برش های زمانی آدم ها اضافه می شوند یا کم.

لباس پوشیدن آن ها نیز باید خلاف انتظار باشد؛ بابایی بیشتر لباس های مخفی و آق مامان پوششی مردانه، لباس های اُهوئی آن اندازه برای بزرگ است که او گم شده در لباس هاش، به طور مثال آستین های لباسش آویزان است یا پاچه ی شلوارش چندین لایه ی اضافه دارد و لباس های آدای کوتاه است، طوری که قسمتی از دست ها و پاهایش بیرون است.

و آخر این که فضای نمایش پر شده از قاب هایی که نقش در را بازی می کنند. شاید هیچ توالت یا حمامی در کار نباشد و آدم ها با چند خط که روی زمین کشیده شده است حای را توالت یا حمام بنامند.

مهدی میرباقری